

چرا باید به گونه‌ای دیگر درباره تغییرات اقلیمی به عنوان علت مهاجرت صحبت کنیم نگارش: مارتین کونسینی

برگردان: م. عسگری

پیش گفتار مترجم

بحران‌ها و فاجعه‌های اقلیمی دیگر پدیده‌هایی نیستند که فقط در پیش‌بینی‌های مربوط به آینده مطرح شوند. بشریت امروز در مرکز این فاجعه قرار گرفته است و هر فردی با تمام وجود این تغییرات و پیامدهای فاجعه‌بار آن را لمس می‌کند؛ در بخش‌هایی از کره زمین بیشتر و در بخش‌هایی کمتر.

متاسفانه تلاش‌های دولتی و جنبش‌های محیط‌زیستی موفق به جلوگیری از فاجعه‌های زیست‌محیطی نشده‌اند و این روند در دهه‌های اخیر شتاب فزاینده‌ای گرفته است. علت را در این باید جست که در بحث‌های مربوط به فاجعه‌زیست‌محیطی، چه در سطح جنبش‌ها و چه در سطح کارشناسی، از پرداختن به سطح مساله فراتر نرفته و انگشت روی عامل اصلی این وضعیت نمی‌گذارند: عامل اصلی شیوه تولید سرمایه‌داری است که سودمحوری در مرکز آن قرار دارد و به ناگزیر به این فاجعه ختم می‌شود. تا زمانی که این نکته در ضمیر خودآگاه بشری جا ننگشاید و آلترناتیوی برای این شیوه تولید یافت نشود، ما شاهد تشدید بحران‌های محیط‌زیستی خواهیم بود. «سرمایه‌داری سبز» به دلیل سرشت این نظام تولیدی یک افسانه است. تنها با جایگزین کردن شیوه تولید سرمایه‌داری با یک نظم طبیعت‌محور که هماهنگ با طبیعت و انواع شکل زندگی (جانوری، گیاهی، انسانی) است، می‌توان جلوی فاجعه‌های اقلیمی را گرفت. هر فعالیت دیگری مانند جداسازی زباله‌ها، جستجوی منابع انرژی غیرفسیلی و... اگر در چارچوب استراتژی جایگزینی شیوه تولید سرمایه‌داری نباشند، تنها مرهمی بر پیکری با زخم‌های مرگبار و فرستادن بشریت به دنبال نخودسیاه خواهد بود. کشتی سوراخ‌سوراخ شده کنونی بشری در حال غرق شدن است و با گرفتن یک سوراخ نمی‌توان از غرق شدن آن جلوگیری کرد. باید کشتی را عوض کرد.

نویسنده اتریشی این مقاله از زاویه دید یک اروپایی به فاجعه زیست‌محیطی نگریسته است. کنشگران در کشورهایی که امروزه از آنها بعنوان «جنوب جهان» یاد می‌شود و بیشترین آسیب‌ها را از این فاجعه می‌بینند، می‌توانند و باید به سهم خود به این بحران پرداخته و راه‌حل‌های خود را بیابند.

برای تعداد فزاینده‌ای از مردم، تغییرات اقلیمی به یکی از دلایل اصلی مهاجرت تبدیل شده است. اینکه چگونه بحران اقلیمی انسان‌ها را به فرار وادار می‌کند، اروپا چگونه این وضعیت را تشدید می‌کند و چه راه‌های جایگزینی وجود دارد، موضوع مطالعه‌ای جدید از سوی «اتاق کار» به قلم سونیا بوکل و جودیت کوپ است.

در کشورهای منطقه خلیج فارس، دمای هوا در حال حاضر به بیش از ۵۰ درجه سانتی‌گراد می‌رسد. در چند دهه آینده، بخش‌هایی از هند و شبه‌جزیره عربستان ممکن است به دلیل گرمای شدید برای زندگی انسان غیرقابل سکونت شوند. این نمونه‌ها و بسیاری موارد دیگر پیش‌بینی‌هایی را نشان می‌دهند که درباره میلیون‌ها پناهجوی اقلیمی آینده مطرح می‌شوند و اغلب در رسانه‌ها بازتاب پیدا می‌کنند. با این حال، باید این پیش‌بینی‌ها و بحث‌های مرتبط با آن‌ها را از چند جهت نقادانه بررسی کرد.

زیرا اعداد مربوط به تعداد پناهجویان اقلیمی پیش‌بینی‌شده بسیار متفاوت هستند. این ارقام از ۲۵ میلیون تا یک میلیارد نفر تا سال ۲۰۵۰ متغیر است. چنین پیش‌بینی‌هایی بر اساس فرضیات زیادی صورت می‌گیرند و نادیده می‌گیرند که انسان‌ها

معمولاً به دلایل متعددی مهاجرت می‌کنند، نه فقط یک دلیل. همیشه عوامل گوناگونی وجود دارند که باعث می‌شوند افراد خانه و کاشانه خود را ترک کنند. افزون بر این، انسان‌ها به شرایط رو به وخامت ناشی از تغییرات اقلیمی با راهبردهای مختلفی پاسخ می‌دهند. برخی مهاجرت می‌کنند، برخی دیگر به دلیل نداشتن امکانات مجبور به ماندن می‌شوند و گروهی دیگر در محل زندگی خود برای بهبود شرایط مبارزه می‌کنند.

پیش‌بینی‌هایی که در رسانه‌ها بازتاب پیدا می‌کنند، اغلب به نوعی هشدار افراطی دامن می‌زنند. این پیش‌بینی‌ها بیش از یاری رسانی به ایجاد سیاست‌های اقلیمی جایگزین، به توجیه تشدید مقررات مرزی نژادپرستانه کمک می‌کنند.

تغییرات اقلیمی به عنوان دلیل مهاجرت، مسئله‌ای مربوط به آینده نیست

به جای نگاه به آینده نگاه، کافی است با واقعیت‌های موجود روبرو شویم. بحران اقلیمی همین امروز نیز یکی از دلایل اصلی مهاجرت است. تنها بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷، حدود ۲۴۷ میلیون نفر به دلیل بلایای طبیعی آواره شدند؛ بلایایی که - به جز در مواردی محدود - یا به واسطه بحران اقلیمی تشدید شده‌اند یا بدون آن اصلاً رخ نمی‌دادند.

با این که مهاجرت اقلیمی دیگر به واقعیتی موجود تبدیل شده است، ولی در بسیاری از منطقه‌ها، از جمله اروپا، کمتر به چشم می‌خورد. زیرا تعداد اندکی از مهاجران اقلیمی به اروپا راه می‌یابند. اکثر این مهاجران درون مرزهای کشورهای خود جای می‌شوند، اغلب به حاشیه‌نشینی در محله‌های فقیرنشین شهرهای بزرگ کشیده می‌شوند. اما تنها بلایایی مانند سیل یا طوفان‌ها نیستند که مستقیماً مردم را مجبور به ترک خانه‌هایشان می‌کنند.

بحران اقلیمی در نیجریه

یکی از منطقه‌هایی که به شدت تحت تأثیر بحران اقلیمی قرار دارد، منطقه ساحل (Sahel) است. در شمال نیجریه، بارندگی‌ها بین سال‌های ۱۹۷۰ تا اواسط دهه ۲۰۰۰ میلادی حدود ۲۵ درصد کاهش یافت. در نتیجه، بخش زیادی از جمعیت که عمدتاً به کشاورزی وابسته هستند، زمین‌های زراعی خود را از دست داده و مجبور به مهاجرت به کلان‌شهر لاگوس شده‌اند. اما این شهر ساحلی خود نیز در معرض خطر افزایش سطح دریا قرار دارد. به ویژه منطقه‌های فقیرنشین شهر به دلیل طوفان‌ها به شدت آسیب‌پذیر هستند.

در حالی که بحران اقلیمی وضعیت زندگی اکثر مردم را روزبه‌روز بدتر می‌کند، در سواحل لاگوس یک منطقه جدید به نام «اکو آتلانتیک» ساخته می‌شود. این منطقه با سرمایه‌گذاری‌هایی از جمله منابع مالی اروپا، به نوعی دنیای موازی شبه‌اکولوژیک برای نخبگان داخلی و خارجی تبدیل شده است. بسیاری از این افراد درآمد خود را از صنعت نفت نیجریه به دست می‌آورند؛ صنعتی که نه تنها بحران اقلیمی را تشدید می‌کند، بلکه باعث تخریب‌های زیست‌محیطی گسترده در سطح محلی نیز شده است.

سوریه - پیش از جنگ داخلی، خشکسالی آمد

یکی دیگر از نمونه‌های برجسته بحران اقلیمی، سوریه است. این کشور نمونه روشنی برای آن است که چگونه عامل‌های مختلف دست به دست هم می‌دهند و مردم را ناگزیر به مهاجرت می‌کنند. در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ و سپس دوباره در ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، سوریه با خشکسالی شدیدی مواجه شد که توسط بحران اقلیمی ایجاد و تشدید شده بود. یک و نیم میلیون نفر معیشت خود در بخش کشاورزی را از دست دادند و به شهرهای سوریه مهاجرت کردند. قیمت مواد غذایی دو برابر شد و در نتیجه آن تا سه میلیون نفر به فقر شدید دچار شدند.

پیامدهای اجتماعی خشکسالی همچنین ناشی از اصلاحات گسترده نئولیبرالی بود که رژیم اسد در سال‌های پیش از جنگ داخلی انجام داد. جنگی که از سال ۲۰۱۱ آغاز شد، البته نتیجه مستقیم این تحولات نبود، اما بحران اقلیمی و سیاست‌های نئولیبرالی زمینه‌ای را فراهم کردند که جنگ خونین داخلی و موج مهاجرت‌های ناشی از آن، از آنجا آغاز شد.

پیامدهای نابرابر بحران اقلیمی به عنوان دلیل مهاجرت

تعیین این که در آینده چه تعداد از مردم به دلیل بحران اقلیمی معیشت خود را از دست خواهند داد، دشوار است. پیش‌بینی اینکه چند نفر به همین دلیل مهاجرت خواهند کرد، از آن نیز دشوارتر است. اما چیزی که کاملاً روشن است، این است که چه کسی مسئول بحران اقلیمی به عنوان دلیل مهاجرت است. ما همچنین به خوبی می‌دانیم که چه اقداماتی می‌توان برای جلوگیری از این فاجعه انجام داد و چگونه می‌توان اطمینان حاصل کرد که مردم ناگزیر به ترک خانه‌های شان نباشند.

۱۰ درصد ثروتمندترین جمعیت جهان در تولید بیش از نیمی از انتشار گازهای گلخانه‌ای مسئولیت دارند. ۱ درصد ثروتمندترین افراد به تنهایی ۱۵ درصد از این انتشار را به خود اختصاص داده‌اند. اما نابرابری نه تنها میان ثروتمندان و فقرا، بلکه میان کشورهای شمال جهانی و جنوب جهانی نیز به شدت وجود دارد. این نابرابری وقتی بیشتر آشکار می‌شود که نه تنها به انتشارهای کنونی، بلکه به انتشارهای تاریخی نیز نگاه کنیم. شیوه‌ای که ما در شمال جهانی و به‌ویژه در اروپا تولید و مصرف می‌کنیم، به بهای زندگی دیگران تمام می‌شود.

مردم جنوب جهانی پیامدهای مستقیم استخراج منابع طبیعی را متحمل می‌شوند و به‌طور شدیدی تحت تأثیر تخریب‌های ناشی از بحران اقلیمی قرار می‌گیرند. این نابرابری با یک سیستم اقتصادی و تجاری جهانی و یک رژیم مقررات مرزی بطور فزاینده بی‌رحمانه ای حفظ می‌شود که هدف آن جلوگیری از ورود مردم به منطقه‌های دارای رفاه است.

در اتحادیه اروپا این روزها صحبت‌های زیادی درباره هدف‌های به ظاهر بلندپروازانه اقلیمی می‌شود. اما سیاست اقلیمی اروپا تا به امروز به مسائل عدالت جهانی و به‌ویژه حق مردم برای ترک نکردن خانه و کاشانه‌شان توجهی نمی‌کند. در عوض، اتحادیه اروپا همچنان بر گسترش رژیم تجارت نئولیبرالی تأکید دارد - با پیامدهایی که این سیاست‌ها برای مردم جنوب جهانی و بحران اقلیمی به همراه دارد.

مقابله با علت‌های مهاجرت به معنای تحقق عدالت اقلیمی است

یک سیاست واقعاً عادلانه اقلیمی باید با این شناخت آغاز شود که شیوه تولید و زندگی ما در اروپا باید به‌طور اساسی بازنگری و بازسازی شود. این تغییر نه تنها پیش‌شرطی است برای اینکه مردم جنوب جهانی مجبور به ترک خانه و کاشانه‌شان نباشند، بلکه می‌تواند زندگی بهتری را برای مردم اروپا نیز به ارمغان آورد - مثلاً با ساعات کاری کوتاه‌تر، دسترسی به مواد غذایی منطقه‌ای باکیفیت و مقرون‌به‌صرفه، و شغل‌هایی که به تخریب زیست‌بوم‌مان کمک نمی‌کنند.

با این حال، جدی گرفتن بحران اقلیمی به عنوان علت مهاجرت به این معناست که باید با پی‌عدالتی‌های تاریخی و کنونی نیز مقابله کنیم. اگر آمارهای تاریخی انتشار گازهای گلخانه‌ای را در نظر بگیریم، کاهش ۵۵ درصدی انتشار این گازها تا سال ۲۰۳۰ برای کشوری مانند اتریش کافی نیست. انتشارهای اتریش باید تا ۲۰۰ درصد کاهش یابد. این امر تنها در صورتی ممکن است که علاوه بر اجرای یک سیاست اقلیمی ریشه‌ای در داخل کشور، از طریق انتقال فناوری و تأمین مالی، به کشورهای جنوب جهانی کمک کنیم تا انتشار گازهای گلخانه‌ای خود را کاهش دهند. به این ترتیب، اتریش و سایر کشورهای شمال جهانی می‌توانند بخشی از آسیب‌هایی را که مدل توسعه آن‌ها ایجاد کرده است، جبران کنند.

مهاجرت اقلیمی یک واقعیت است

در نهایت، باید بپذیریم که حتی بهترین سیاست‌ها نیز دیگر قادر به جلوگیری کامل از بحران اقلیمی نخواهند بود. این بحران دیگر به واقعیتی غیرقابل انکار تبدیل شده است. همین حالا نیز تغییرات اقلیمی مردم را ناگزیر به مهاجرت می‌کند

و با افزایش دما و سطح دریاها، این روند همچنان ادامه خواهد داشت. برای آن دسته از افرادی که در نتیجه سرمایه‌داری فسیلی خانه‌های خود را از دست می‌دهند، باید راه‌حلهایی ارائه شود. این راه‌حل‌ها باید با به رسمیت شناختن تغییرات اقلیمی به عنوان یکی از علت‌های مهاجرت آغاز شود. اما به این محدود نمی‌شود.

کشورها می‌توانند بر اساس اصل «مسئولیت متقابل» - یعنی بر اساس میزان انتشارهای تاریخی و کنونی خود - مهاجران را بپذیرند. به جای از هم پاشیدن جامعه‌ها، باید از آن‌ها پشتیبانی کرد تا در صورت لزوم، بتوانند به‌طور جمعی مهاجرت کنند. برای مثال، در لوئیزیانا، مردم بومی قبیله بیلوکسی-چیتیمچا-چاکتاو در اثر فرسایش و افزایش سطح دریا ۹۸ درصد از سرزمین خود را از دست دادند. آن‌ها از دولت درخواست سرزمین و زیرساخت‌های جدید در داخل کشور کردند و موفق شدند خواسته خود را عملی کنند. این یک نمونه اولیه از چگونگی سازماندهی جمعی مهاجرت اقلیمی است.

هیچ‌یک از این موارد اتفاق نخواهد افتاد مگر اینکه با منافع گروه‌هایی که سیاره ما را به آتش می‌کشند مقابله کنیم: سرمایه‌داری فسیلی و حامیان (نئو) لیبرال آن. زیرا آن‌ها می‌خواهند ما را متقاعد کنند که می‌توانیم بدون تغییر در شیوه‌های اقتصادی و زندگی‌مان، بحران اقلیمی را حل کنیم.